

# توزیع ثروت در جهان

دکتر مهدی عابدی

## اشاره:

دهه ۹۰ و همچنین پایان گرفتن جنگ سرد و طرح عناوینی از جمله روند جهانی شدن، قراردادهای منطقه‌ای و بین‌المللی اقتصادی، شکل‌گیری شرکت‌های چند ملیتی به شکل نوین آن موجب بروز زمینه‌های متعدد تکاثر و تسریع در روند رو به گسترش نابرابری جهانی شده است.

از جمله رئوس وقایع فوق می‌توان به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توسعه اقتصادی خام و شتابان آسیای جنوب شرقی و نهایتاً بحران مالی گریبانگیر آنها، جنگ خلیج فارس، درگیری‌های منطقه‌ای قومی و نژادی، تلاش در حفظ توسعه ناپایداری منطقه‌ای و

در این مقاله توزیع ثروت در جهان مورد بررسی واقع شده و عوامل گسترش نابرابری مورد تأکید قرار می‌گیرد. نویسنده آن معتقد است: ترکیب جمعیت جهان به گونه‌ای است که کشورهای جهان سوم با جمعیت جوان و در حال رشد هر روز نیازمند امکانات متنوع و بیشتری هستند در حالی که کشورهای صنعتی با امکانات بالقوه و بالفعل مواجه با پیری جمعیت است. این مقاله در روزنامه همشهری نیز چاپ شده است.

توزیع ثروت در جهان به گونه‌ای است که طبق آمار سازمان ملل ۲۰ درصد از جمعیت دنیا، ۸۳ درصد درآمد کل جهان را به خود اختصاص داده، در حالی که ۲۰ درصد فقیرترین جمعیت دنیا تنها ۱/۵ درصد از درآمد جهان را در اختیار دارند. طبق همین آمار بیش از یک میلیارد از فقیرترین سکنه جهان را که بیشتر آنان را زنان، بچه‌ها، سالمندان، معلولین و افراد بومی و آوارگان تشکیل می‌دهند و درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند. آمار فوق حکایت از یک نابرابری کلی در جهان دارد که با نابسامانی‌های اجتماعی، تغییر و تحولات سریع

سیاسی، بدهیهای خارجی و کنار گذاشته شدن از دنیای آزاد و نتیجتاً عدم حضور در اقتصاد جهانی به صورت قهرئانی افزایش پیدا می‌کند. طبق آمار سازمان ملل هسته اصلی مناقشات فوق، مردم ۴۸ کشور از فقیرترین کشورهای جهان در میان کشورهای جهان سوم است که بار بی‌کفایتی را بر دوش می‌کشند.

وقایع و رخدادهای جهانی در دهه‌های اخیر و خصوصاً

وقایع و رخدادهای جهانی در دهه‌های اخیر و خصوصاً دهه ۹۰ و همچنین پایان گرفتن جنگ سرد و طرح عناوینی از جمله روند جهانی شدن، قراردادهای منطقه‌ای و بین‌المللی اقتصادی، شکل‌گیری شرکت‌های چند ملیتی به شکل نوین آن موجب بروز زمینه‌های متعدد تکاثر و تسریع در روند رو به گسترش نابرابری جهانی شده است.

شکل‌گیری خرده بورژوازی در این مناطق به قیمت حفظ این توسعه خصوصاً در خاورمیانه و کاهش کمک‌های حمایتی و تغییر سیاست‌های رفاهی و اجتماعی بویژه در دوران تصدی ریگان، تاچر و هلموت کهل در سه قطب بزرگ صنعتی اشاره

نمود.

به طور کلی می‌توان از فقر به عنوان میوه تلخ نظام سرمایه‌داری یاد کرد و یا آن را از ملزومات حکومت سرمایه دانست، چراکه در جایی که سرمایه حکومت کند، نیروی انسانی تنها وسیله‌ای در جهت حفظ سیستم به نفع اقلیت است و نه چیزی بیشتر.

با توجه به اوصاف می‌توان فقر را یک پدیده سه بعدی اجتماعی - سیاسی - اقتصادی دانست که هر یک از ابعاد یاد شده در هر زمان قابل تغییر و غیرقابل تغییرند چرا که این سه عامل به صورت تنگاتنگی در کنش و تعامل اند؛ به طور مثال در یک حاکمیت تمامیت خواه مجالی برای بازنگری در ساختار نهادهای اجتماعی فراهم نمی‌آید و سیستم اقتصادی بسته، به صورت روابط از پیش تعیین شده حائلی است میان سیاست و جامعه، در این گونه جوامع بازخورد روابط میان سه عالم یاد شده به طور مستمر موجب تداوم حاکمیت و انقباض سیستم در جهت انتقال هر چه بیشتر قدرت به رأس هرم است.

بدین سان هر گونه تغییر و اصلاح در ساختار ابعاد یاد شده می‌تواند موجب تحولی اساسی در سیستم و مکانیسم فقرزدایی

گردد. از این رو صرفنظر از نابرابری کلی حکمفرما در جهان می‌توان مسئولیت فقر را تا حد زیادی متوجه ملت و حاکمیت هر منطقه نمود و اینجاست که اهمیت سیاست‌های ملی و منطقه‌ای فقرزدایی در مقابل سیاست‌های بین‌المللی و نسخه‌های پیچیده شده در کشورهای طراز اول برای فقرزدایی کشورهای جهان سوم دو چندان می‌گردد. سیاست‌های بین‌المللی با فرض بیطرفانه بودن نمی‌تواند آنچنان که باید در برگیرنده

واقعیت‌های مستولی در کشورهای جهان سوم باشد و از طرفی فرض بیطرفانه بودن این سیاست‌ها حتی از سوی سازمان‌های جهانی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل قابل ارزیابی است.

با مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها پدیده فقر نه تنها شکل شهری به خود گرفته بلکه ضمن تشدید با آسیب‌های اجتماعی همراه می‌گردد، چراکه شهرها با کمبود فضا و امکانات از قبیل بهداشت، حمل و نقل و اشتغال حتی قادر به فراهم آوردن حداقل امکاناتی که روستا برای وی در برداشته نیز نخواهد بود، امکاناتی که حداقل وی را در زمره مصروف‌کنندگان قرار نمی‌داد، زمین و دامداری و از طرفی دیگر تغییر روبه زندگی به سیاق شهرنشینی امکان هر گونه بازگشت را از آنها سلب می‌نماید. طبق آمار سازمان ملل تا سال ۲۰۰۵ از هر نفر سکنه جهان یک نفر در شهر زندگی خواهد کرد.

بی‌گمان رشد جمعیت از نگران‌کننده‌ترین دغدغه‌های بشر در هزاره جدید است. این امر تنها منحصر به افزایش کمی جمعیت نیست بلکه ترکیب جمعیتی جهان

نیز به گونه‌ای است که کشورهای جهان سوم با جمعیتی جوان و در حال رشد هر روز نیازمند امکانات متنوع و بیشتری هستند در حالی که کشورهای صنعتی با امکانات بالقوه و بالفعل مواجه با پیری جمعیت‌اند. رشد کمی جمعیت و ترکیب آن ارتباط منطقی با رشد و توسعه اقتصادی دارد. ■

